

نقد دعوت و قیام احمدالحسن

سجاد ابراهیمی

(نویسنده‌ی مستول)

دانشجوی کارشناسی علوم
قرآن و حدیث، دانشکده
تربیت مدرس قرآن مشهد
sajjadebrahimi1393@
chmail.ir

دکتر محسن رجبی قدسی

استادیار دانشگاه علوم و
معارف قرآن کریم، دانشکده
تربیت مدرس قرآن مشهد
rajabi@quran.ac.ir

چکیده: احمدالحسن، اهل بصره و دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف در سال ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۲ م مدعی نیابت و فرزندگی امام‌زمان علیه السلام شد و خود را یمانی موعود دانست که وظیفه دارد حوزه‌های علمیه را از بی‌توجهی به قرآن کریم بر حذر دارد و حکومت اسلامی بر پا کند. یاران احمدالحسن با استناد نادرست به احادیث مهدویت و با تحریف و فریب‌کاری، توانسته‌اند پیروانی برای او جذب کنند. اساس دعوت آنها روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که اشاره به وجود دوازده مهدی بعد از دوازده امام علیهم السلام دارد و احمدالحسن ادعا می‌کند: اولین مهدی از آن دوازده نفر است در حالی که در روایات شیعه دوازده مهدی، همان دوازده امام علیهم السلام هستند. در این مقاله به بررسی این روایت و بعضی از قراین آن پرداخته‌ایم و بر استناد احمدالحسن به این روایت خط بطلان کشید شده است.

کلیدواژه‌ها: دجال، مهدویت، مهدی موعود علیه السلام، مدعیان دروغین، یمانی، فهم حدیث.

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۹۷/۱۰/۹
پذیرش: ۹۷/۱۲/۳

۱. مقدمه

در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام نقل شده که در دوران غیبت، دجال‌هایی ظهور و ادعای مهدویت و نیابت می‌کنند (نک: طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۴۳۴ و ۴۳۷). بنابراین بایسته است با دقت در روایات و احادیث صحیح، ویژگی‌های مهدی واقعی و قیام آن حضرت علیه السلام را بشناسیم تا از آسیب‌های مدعیان دروغین مهدویت در امان باشیم و آنان نیز نتوانند از نادانی مردم به نفع خویش سوء استفاده کنند. از بعضی روایات، به اشتباه برداشت می‌شود که بعد از امام‌زمان علیه السلام مهدیان دیگری نیز وجود دارند. برخی افراد از این روایات سوء استفاده کرده و ادعا کرده‌اند که یکی از آن، دوازده مهدی هستند. احمدالحسن یکی از این مدعیان است. این شخص پس از تربیت چندین نفر، قیام خود را با درگیری نظامی با دولت رسمی عراق آغاز می‌کند و پس از شکست خوردن، از کشور فرار می‌کند (کورانی، ۲۰۱۱ م، صص ۸-۷). در این مقاله به بررسی و نقد ادله‌ی ارائه‌شده توسط احمدالحسن و یاران او می‌پردازیم.

۲. شرح حال احمدالحسن

احمدالحسن در سایت رسمی او (www.almahdyoon.org)، این‌گونه معرفی شده است: او مهدی اول، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی محمد ابن الحسن علیه السلام است که در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفات ذکر شده است. اسم او، امام

احمد ابن سید اسماعیل ابن سید صالح ابن سید حسین ابن سید سلمان ابن امام محمد ابن امام حسن .

در مورد اینکه چرا به این شخص احمدالحسن می‌گویند، در یکی از سایت‌های منتسب به او^۱ گفته‌اند: حسن، یعنی: نیکوکار که قبل از قیامش به دلیل نیکوکار بودن، این لقب توسط مردم به او داده شده است و هم چنین ادعا کرده‌اند این لقب در اصل نام جد ایشان یعنی امام حسن عسکری علیه السلام است .

مختصری از زندگی احمدالحسن به نقل از سایت رسمی او این چنین است: در بصره زندگی می‌کرد و تحصیلات خود را ادامه داد تا اینکه مدرک مهندسی خود را گرفت . سپس برای فراگرفتن علوم دینی به نجف رفت اما متوجه شد که در حوزه‌ی علمیه نجف اشکال اساسی وجود دارد. در آنجا عربی و منطق و کلام و فلسفه و ... تدریس می‌شود اما به تدریس قرآن و حدیث و اخلاق نمی‌پردازند. بنابراین با وجود ماندن در حوزه، به تنهایی شروع به خواندن کتاب‌ها کرد بدون آنکه از اساتید موجود در حوزه کمک بگیرد. او دلیل رفتن به حوزه‌ی علمیه را این‌گونه می‌گوید که امام‌زمان علیه السلام را در خواب دید و حضرت به ایشان دستور دادند به حوزه ملحق شود و او را از تمام اتفاقاتی که در این مسیر برایش می‌افتد با خبر ساخت (نک: www.almahdyoon.org).

در مورد آغاز دعوتش نیز گفته شده است: قبل از سال ۱۹۹۹ میلادی، احمدالحسن با امام‌زمان علیه السلام، ملاقات می‌کرد و از علوم او بهره می‌برد تا اینکه در

۱. از آنجا که سایت رسمی این شخص در کشور فیلتر شده است، اقدام به راه‌اندازی سایت جدید فارسی با آدرس

آخر سال ۱۹۹۹ به دستور امام‌زمان علیه‌السلام، شروع به انتقاد از حوزه‌ی علمیه کرد و از حوزویان خواست تا مسیر علمی، عملی و مالی خود را اصلاح کنند. سپس در سال ۲۰۰۲ امام‌زمان علیه‌السلام به او گفت خود را به عنوان رسول امام‌زمان علیه‌السلام به مردم معرفی کند و بگوید من همان شخصی هستم که در وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب وفاتشان ذکر شده است. احمد کتابی با نام «الوصیة المقدسه الكتاب العاصم من الضلال» نوشته و ضمن اثبات صحت این روایت، وجه استدلال خود را بیان کرده است. او در سال ۲۰۰۲ مصادف با ۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۲۳ دعوت خود را در نجف آغاز کرد.

احمدالحسن خود را با چهار واسطه به امام‌زمان علیه‌السلام نسبت می‌دهد و معتقد است بعد از امام‌زمان علیه‌السلام، دوازده مهدی وجود دارند که او به عنوان فرزند امام، اولین مهدی از آن دوازده نفر است.

۳. فرزندان امام‌زمان علیه‌السلام

اینکه امام‌زمان علیه‌السلام فرزند یا فرزندان‌ی دارند یا ندارند، از موضوعات اختلافی علم است و مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبید. در اینجا اشاره مختصری به این مسأله خواهیم داشت.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد ازدواج می‌فرماید: «الْبِكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۱). بنابراین در مورد اصل ازدواج امام‌زمان علیه‌السلام، با توجه به استحباب شدید این امر، می‌توان گفت حضرت ازدواج کرده است (نوری، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۴۷۴) اما لازمه‌ی ازدواج، داشتن فرزند نیست. گویا حدیث زیر بر نداشتن فرزند برای آن حضرت اشاره دارد: «شخصی

به امام رضا علیه السلام گفت: شما امام هستی؟ امام در جواب می‌گوید: بله. آن شخص گفت: همانا من از پدر بزرگ شما جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که هر امامی نسل و فرزند دارد. امام رضا علیه السلام گفت: ای شیخ آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده‌ای؟ جعفر بن محمد علیه السلام این‌گونه نگفت، بلکه گفت: هر امامی فرزندی دارد مگر کسی که حسین علیه السلام بعد از او می‌آید» (حرعاملی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۵۴).

کسی که امام حسین علیه السلام بعد از او می‌آید، امام‌زمان علیه السلام است (نک: مجلسی، بی‌تا، ج ۵۳، ص ۱۰۰). بنابراین از حدیث بالا می‌توان نتیجه گرفت که امام‌زمان علیه السلام فرزندی ندارد.

اما دو حدیث زیر بر وجود فرزند برای امام‌زمان علیه السلام دلالت دارند:

مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ كَافٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ تَطُولُ إِحْدَاهُمَا ... لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرِهِ» (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۶۲).

مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که صاحب این امر دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی است ... هیچ‌یک از فرزندان او و دیگران ... از مکان او آگاه نمی‌شود.

این روایت با دو لفظ دیگر نیز نقل شده است:

«لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۱۷۲)

یعنی: هیچ‌کس چه دوست و چه غیر دوست از جای او با خبر نمی‌شود.

«لَا يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَوْضِعِهِ وَأَمْرِهِ وَلَا غَيْرِهِ» (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۶۱) یعنی:

هیچ‌کس از جا و امر او و اموری مانند آن با خبر نمی‌شود.

با توجه به این دو نقل و به خصوص نقل شیخ نعمانی، نمی‌توان با قاطعیت فرزند داشتن امام زمان علیه السلام را نتیجه گرفت. چه بسا «ولده» تصحیف «ولی» یا به عکس باشد.

در دعایی که از طرف امام زمان علیه السلام نقل شده است، می‌خوانیم: «وَصَلِّ عَلَيَّ وَوَلِيكَ وَوَلَاةَ عَهْدِكَ وَالْأَيِّمَةَ مِنْ وُلْدِهِ» (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۲۸۰) یعنی: و درود بفرست بر ولی [امام زمان] و اولای خود و ائمه از فرزندان او.

این روایت به عنوان صلوات ضراب اصفهانی نیز معروف است و ادعا شده است این صلوات از حضرت قائم علیه السلام به دست راوی رسیده است.

راوی این صلوات شخصی به نام «یعقوب بن یوسف الضراب الغسانی» است که در کتب رجالی متقدم ذکری از او نیست و آیت‌الله خوبی نیز او را در معجم ذکر نکرده است.

این شخص می‌گوید: در سال ۲۸۱ قمری به حج رفته است (یعنی در زمان غیبت صغری و حضور نائب خاص حضرت) و در خانه‌ای سکونت کرده که قبلاً خانه‌ی امام رضا علیه السلام بوده است ولی پیرزنی که قبلاً خادم امام عسکری علیه السلام بوده حالا در آن سکونت دارد. همراهان راوی که اهل تسنن بودند همراه راوی در این خانه سکونت می‌کنند و شب‌ها شخصی را می‌دیدند که از درب بسته وارد می‌شد در حالی که چراغی در دست دارد و به اتاق دختر پیرزن می‌رفت.

راوی (یعقوب بن یوسف) گمان می‌کند که این شخص، خود امام زمان علیه السلام است. از پیرزن می‌پرسد که آیا امام زمان علیه السلام را دیده است ولی پیرزن می‌گوید:

خیر. راوی می‌گوید: مردمی از شیعیان به خانه‌ی پیرزن می‌آمدند و نامه‌هایی می‌دادند و آن پیرزن جواب نامه‌های آنها را می‌داد.

سوالی که پیش می‌آید این است چرا با وجود نایب خاص امام علیه السلام در دوران غیبت صغری، مردم باید نامه‌های خود را به این پیرزن بدهند در حالی که دلیلی بر نایب بودن این پیرزن وجود ندارد و خود پیرزن نیز نگفته با امام در ارتباط است؟

پس از مدتی پیرزن دفتری می‌آورد و به یعقوب بن یوسف می‌گوید این‌گونه صلوات بفرست بر پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام و این صلوات این‌گونه به دست ما رسیده است.

بنابراین شخص راوی و پیرزنی که دفتر را به او داده و شخصی که معلوم نیست که بوده که به اتاق دختر پیرزن می‌رفته، همگی مجهول هستند. پس چگونه می‌خواهیم عقیده‌ای را بر اساس روایتی که از مجهول به ما رسیده و صدور آن از معصوم ثابت نشده است، بنا کنیم.

هیچ دلیلی نیز وجود ندارد که آن شخص، طبق گمان راوی، امام زمان علیه السلام باشد، زیرا پیرزن نیز دیدن او را انکار کرد. پس نمی‌توان به گمان راوی که خود مجهول الحال است، اعتماد کرد و گفت این صلوات از امام زمان علیه السلام رسیده است.

سید بن طاووس دعایی شبیه همین صلوات از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند ولی با لفظ «الْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ» و می‌گوید: ممکن است منظور از ائمه بعد از حضرت، ائمه‌ی جماعتی باشد که در زمان حضرت، در نقاط مختلف تعیین می‌شوند

(ابن طاووس، ۱۳۳۰ ق، صص ۵۱۲-۵۱۱).

سیدبن طاووس بعد از این تأویل نقل دیگری از این دعا را می‌آورد که این عبارت را ندارد و می‌گوید با این نقل، دیگر نیازی به این تأویل وجود ندارد (ابن طاووس، ۱۳۳۰ ق، ص ۵۱۷).

بنابراین حتی با قبول عبارت «من و لده» نیز می‌توان گفت ممکن است متن دعا ناظر به فرزندان حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور باشد، نه در دوره‌ی غیبت. حتی با فرض قبول ازدواج امام‌زمان علیه السلام و اثبات فرزند برای ایشان، نمی‌توان احمدالحسن را فرزند امام‌زمان علیه السلام دانست. زیرا به شهادت همشهریانش از جمله حاج داخل عبدالزهر السملی یکی از بزرگان بصره، او از قبیله آبوسویلیم بصره است و از نسل سادات نیست (کورانی، ۲۰۱۱ م، صص ۵-۳).

شیخ احمد سلمان پیشنهاد جالبی به احمدالحسن می‌دهد. او روایتی نقل می‌کند که در زمان متوکل عباسی، خانمی ادعا کرد که حضرت زینب علیها السلام است. از امام هادی علیه السلام کمک خواستند و آن بزرگوار فرمود: گوشت فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بر شیرها حرام شده است. هرکسی ادعا کند فرزند فاطمه علیها السلام است به میان شیرها برود. آن حضرت برای اثبات این ادعا، میان شیرها رفتند و شیرها آسیبی به او نرساندند.

شیخ احمد با استناد به این روایت به احمدالحسن پیشنهاد می‌دهد برای اثبات سیادت خود در محضر عام وارد قفس شیرهای گرسنه شود. اگر شیرها او را خوردند که معلوم می‌شود دروغگو بوده و اگر آسیبی نرساندند پس او در ادعای خود راستگو است (احمد سلمان، ۱۴۳۶ ق، صص ۱۶-۱۸).

۴. حدیث وصیت

اساس دعوت احمد الحسن، یک روایت است که آن را حدیث وصیت نامیده‌اند. روایت به شرح زیر است:

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزُوقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانِ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَضْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتَهُ لِعَلِيِّ عليه السلام: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمَلًا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصِيَّتَهُ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَىٰ هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَىٰ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِخْ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ. يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِييَ عَلِيٍّ أَهْلَ بَيْتِي حَيْهَمُ وَ مَبِيَّتِهِمْ وَ عَلِيٌّ نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَيْتِنِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا حَضَرْتِكَ الْوَفَاةَ فَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحَسَنَ الْبَرَّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّفَنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِي مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيَسَلِّمْهَا

إِلَى ابْنِهِ عَلَى الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِي الثَّقَفِي فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ عَلَى النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ أَمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرْتُهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَى اسْمٌ كَانِمِي وَ اسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِي هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (طوسی، ۱۴۲۵، ق، ص ۱۵۰). ترجمه‌ی روایت بر اساس برداشت احمدالحسن این‌گونه است که پیامبر ﷺ در شبی که از دنیا رفتند به امام علی ﷓ فرمودند: بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی وجود دارد که تو اولین نفر از آن دوازده امام هستی که خداوند تو را به نام‌هایی نامید که نامیدن غیر از تو به این نام‌ها صحیح نیست این اسم‌ها عبارتند از: مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی. هنگام وفات، امامت را به فرزندت حسن ﷓ بده و ایشان هنگام وفات به حسین ﷓ و همین‌طور تا امام حسن عسکری ﷓ هنگام وفات امامت را به فرزندش می‌دهد. پس از این دوازده امام، دوازده مهدی هستند. امام‌زمان ﷓ هنگام وفات، امامت را به فرزندش می‌دهد که سه نام دارد: اسمی مانند اسم پیامبر (احمد) و اسمی مانند اسم پدر پیامبر (عبدالله) و اسم سوم، مهدی.

یاران احمدالحسن از این روایت این‌گونه استفاده می‌کنند که بعد از امام‌زمان ﷓ دوازده مهدی وجود دارند و اولین آنها پسر امام‌زمان ﷓ است که اسم او احمد است و احمدالحسن همان فرد است.

این روایت اساس دعوت آن‌ه است و خیلی تلاش کرده‌اند آن را صحیح جلوه

دهند. ابتدا باید گفت به شهادت ناظم عقیلی، این روایت فقط در کتاب الغيبة شیخ طوسی آمده است (عقیلی، ۱۴۳۱ ق، ص ۷۰) بنابراین خبر واحد می باشد. علاوه بر آن چند نفر از راویان موجود در سند مجهول الحال هستند و اثری از آنها در کتب رجالی نیست. از جمله «علی بن سنان موصلی»، «علی بن الحسین»، «احمد بن محمد بن الخلیل» و «جعفر بن احمد المصری». بنابراین سند روایت ضعیف است (آل محسن، ۱۴۳۴ ق، صص ۲۸-۳۳).

هم چنین شیخ طوسی رحمته الله از این روایت برای اثبات امام عصر عجل الله فرجه بر واقفه احتجاج می کند و نقل کردن آن دلیل بر اینکه همه ی آن را قبول کرده است، نیست. همان گونه که شیعیان نیز به روایات موجود در صحیح بخاری و ... بر اهل تسنن احتجاج می کنند حتی اگر کاملاً موافق نظر شیعه نباشد. شیخ طوسی رحمته الله قبل از نقل این روایت می گوید: «همانا ائمه عجل الله فرجه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر هستند نه زیاد می شوند و نه کم ... کسی که مخالفت کند در امر [امامت] تعداد آنها را کم نمی کند بلکه بیشتر بودن آنها را مطرح می کند و اگر بوسیله ی روایاتی که نقل خواهیم کرد این عدد [دوازده] ثابت شود، آنچه را که می خواهیم [اینکه ائمه دوازده نفر هستند] ثابت خواهد شد» (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۲۷) و تصریح می کند مخالفان قصد دارند تعداد ائمه را بیشتر از دوازده نفر معرفی کنند و ایشان قصد دارد ثابت کند که ائمه دوازده نفرند، نه بیشتر و نه کم تر. شیخ طوسی در نهایت نتیجه می گیرد که «امت دو گروه هستند: گروهی این عدد را پذیرفته اند و گروهی مخالف هستند. پس با معتبر بودن عدد [یعنی دوازده نفر] کسی که قائل به اینکه افراد دیگری غیر اینها وجود دارند، از اجماع شیعه خارج شده و فاسد العقیده می شود» (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۵۷). بنابراین

احمدالحسن و یاران‌ش خارج از اجماع شیعه و فاسد العقیده‌اند.

پیروان احمدالحسن برای اثبات این روایت، کل علم رجال را باطل خواندند و شبهه‌اتی نسبت به آن وارد کردند (نک: ابو رغیف، ۱۴۳۴، ص ۷۸). بررسی این شبهات مقاله‌ی جداگانه‌ای را می‌طلبد، بنابراین به آنها نمی‌پردازیم ولی حتی با عدم بررسی سند روایت، طبق حدیث امام باقر علیه السلام که عمل به آنچه نزد امامیه مشهور است را ترجیح داده‌اند و می‌فرمایند: «خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۳۳) حدیث وصیت ساقط می‌شود زیرا با آنچه نزد شیعه مشهور است، مخالف است. حدیث وصیت علاوه بر ضعف سندی و شاذ بودن، خطاهایی در متن دارد که نسبت دادن آن به معصوم را خدشه‌دار می‌کند.

۱- در ابتدای متن حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام می‌گوید: خداوند تو را مهدی نامید و این نام‌ها برای کسی غیر از تو صحیح نیست. این عبارت علاوه بر مخالفت با روایات بسیار زیادی، با انتهای متن حدیث که مورد استناد احمدالحسن است، نیز مخالفت می‌کند. زیرا در انتهای حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله برای فرزند امام‌زمان سه اسم ذکر می‌کند که یکی از آنها «مهدی» است.

۲- در روایت گفته شده است که شخصی که بعد از امام‌زمان است (به ادعای این فرقه) سه اسم دارد: «لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٍ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِي»، احمدالحسن می‌گوید: منظور از اسمش مانند من یعنی احمد و مانند پدر من یعنی اسماعیل است، پس بر من منطبق می‌شود (احمدالحسن، ۱۴۳۳، ق، ص ۲۵). اما با دقت در متن روایت می‌بینیم که عبارت

«اسم کاسمی و اسم ابی» بر هم عطف شده‌اند یعنی هر دو یک اسم می‌شوند که آن هم عبدالله. سپس اسم‌های دیگر احمد و مهدی هستند.

اگر گفته شود این دو عطف نیستند و اسمی مانند اسم پیامبر منظور همان احمد و اسم پدر پیامبر عبدالله است. باید گفت چرا ابتدا احمد نیامده که این ادعا درست باشد؟ ثانیاً: اگر اسم پدر باید عبدالله باشد پس احمد اسماعیل چگونه ادعا می‌کند منظور اسماعیل است؟ بنابراین این ادعا باطل است.

۳- در قسمت مورد استناد آنها که امام زمان علیه السلام امامت را به فرزندش می‌دهد، شیخ حرعاملی احتمال تصحیف می‌دهد و می‌گوید لفظ «ابنه» در اصل «ابیّه» بوده است که با توجه به بحث رجعت، منظور امام حسین علیه السلام است (حرعاملی، ۱۳۶۲ ش، ص ۴۰۴). نسخه‌ی خطی الغیبه موجود در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی که در سال ۱۰۹۲ توسط سرور بن عبدالله نوشته شده است، در صفحه‌ی ۱۱۷ که این روایت نقل شده است، لفظ «ابیّه» آمده است و نویسنده گفته است نسخه‌ی خود را با نسخه‌های متعددی مقابله کرده است که با پذیرش آن، احتمال شیخ حرعاملی تقویت می‌یابد و با برداشت شیخ طوسی مبنی بر اینکه دوازده مهدی همان دوازده امام هستند نیز سازگاری دارد.

اگر هم لفظ «ابنه» را قبول کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: امام زمان علیه السلام هنگام وفاتش، مسئولیت را به پسرش می‌دهد نه در حالی که زنده است. بنابراین آیا امام زمان علیه السلام فوت کرده که احمدالحسن قیام کرده است؟

ممکن است ادعا کنند این عبارت چون در پراکنش قرار گرفته است نشان‌دهنده‌ی آن است که شیخ طوسی رحمته الله علیه طبق برداشت خود اضافه کرده است

در حالی که خودشان شهادت میرزای نوری به صحت سند این روایت را حجت می‌دانند (احمدالحسن، ۱۴۳۳ ق، ص ۷) و میرزای نوری این روایت را با این عبارت بدون پرانتز نقل کرده است که نشان‌دهنده‌ی آن است که نسخه‌ی کتاب الغیبة که دست ایشان بوده است، این عبارت را بدون پرانتز نقل کرده یا اینکه میرزای نوری نیز این برداشت شیخ طوسی رحمته‌الله را پذیرفته است. پس اگر میرزای نوری رحمته‌الله را در پذیرفتن سند، حجت خود قرار داده‌اند باید در پذیرفتن این عبارت نیز حجت قرار دهند.

طرفداران احمدالحسن برای اثبات اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قطعاً وصیت کرده است به روایاتی استناد می‌کنند: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ عليه‌السلام يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِمَا يَكُونُ مِنَ الْأَحْدَاثِ بَعْدَ قَائِمِكُمْ قَالَ يَا ابْنَ الْحَارِثِ ذَلِكَ شَيْءٌ ذِكْرُهُ مَوْكُولٌ إِلَيْهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَهْدَ إِلَى أَنْ لَا أُخْبَرَ بِهِ إِلَّا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ» (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۷۷).

عبدالله بن حارث از امام علی عليه‌السلام در مورد اتفاقات بعد از قائم عليه‌السلام می‌پرسد. امام عليه‌السلام می‌گوید: این چیزی است که مربوط به قائم عليه‌السلام می‌شود و پیامبر به من وصیت کرد که فقط به حسن عليه‌السلام و حسین عليه‌السلام بگویم.

اگر وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم راز بوده و قرار بوده است امام علی عليه‌السلام وقایع بعد از قیام مهدی عليه‌السلام را نگوید، چرا در حدیث وصیت یکی از اتفاقات بعد از قائم عليه‌السلام یعنی دادن عهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مهدی اول را نقل کرده است؟

هم‌چنین عبارت «ذَلِكَ شَيْءٌ ذِكْرُهُ مَوْكُولٌ إِلَيْهِ» نشان‌دهنده‌ی این است که اگر امام‌زمان عليه‌السلام وصی داشته باشد، پس از ظهور به ما می‌گوید او کیست.

شیخ محمد السنند تحلیل نو و جالبی از روایت وصیت ارائه می‌کند و می‌گوید: «اثنا عشر مهدیاً» همان «اثنا عشر اماماً» هستند و عبارت «إذا حضرته الوفاة فلیسلمها الی ابنه اول المقربین» را در مورد امام عسکری علیه السلام و «ابنه» را امام زمان علیه السلام می‌داند. ایشان سه اسم ذکر شده در روایت را از نام‌های امام زمان علیه السلام می‌داند و می‌گوید هر کدام از ائمه یک مقام امامت دارند و یک مقام مهدویت که در زمان تشکیل حکومت به مقام مهدویت می‌رسند و دلیل تکرار تسلیم وصیت به امام زمان علیه السلام توسط امام عسکری علیه السلام را یکی برای امامت و دیگری را برای مهدویت می‌داند (همو، ۱۴۳۴ ق، صص ۳۱-۳۶).

احمدالحسن هم چنین ادعا می‌کند این حدیث، تنها متن وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله است که در شب پنج‌شنبه می‌خواست بنویسد ولی به دلیل اعتراض عمر و چند نفر دیگر، نوشتن آن به شب وفات محول شد (همو، ۱۴۳۳ ق، ص ۱۷). این ادعا در حالی مطرح می‌شود که سلیم بن قیس هلالی دو روایت نقل می‌کند که نشان‌دهنده‌ی آن است که آن وصیتی که قرار بود در شب پنج‌شنبه نوشته شود، بعد از اعتراض عمر و بیرون رفتن آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بر امام علی علیه السلام املا کرده و سلمان و مقداد و ابوذر را شاهد گرفته بود. در این وصیت به صراحت دوازده امام بیان شده‌اند (نک: هلالی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۶۵۸ و ۸۷۷) و علامه مجلسی چندین وصیت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند (نک: همو، ج ۲۲، صص ۵۰۳-۴۵۵) که خط بطلانی بر ادعای احمدالحسن مبنی بر تنها متن وصیت بودن این روایت است.

۵. انحصار اوصیا به دوازده معصوم

روایات بسیاری وجود دارد که ثابت می‌کند اوصیا و خلفای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا روز قیامت، دوازده نفر هستند که نه کم‌تر می‌شوند و نه بیشتر (نک: آل محسن، ۱۴۳۳ ق، صص ۱۱۷-۳۱۰). از جمله:

«... فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ بِتَمَامِ النِّعْمَةِ وَكَمَالِ نُبُوَّتِي وَدِينِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَعْدِي. فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ لِعَلِيٍّ؟ قَالَ: بَلَى فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لَنَا. قَالَ: عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ» (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۲۷۷) یعنی: زمانی که آیه‌ی اکمال نازل شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکبیر گفت و فرمود: خداوند نعمت خود را تمام کرد با کامل کردن نبوت من و دین خود و ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از من. ابوبکر و عمر ایستادند و پرسیدند: آیا این آیات مخصوص علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بله مخصوص او و اوصیای من تا روز قیامت. سپس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواستند این اوصیا را معرفی کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سپس فرزندش حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ سپس حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و سپس نه نفر از فرزندان حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی پس از دیگری.

عبارت «فیه و فی اوصیائی الی یوم القیامة» و بعد از آن ذکر دوازده امام دلالت بر این دارد که اوصیا و خلفای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا روز قیامت همین دوازده نفر هستند و بیشتر نمی‌شوند. روایت زیر نیز بر این مضمون تاکید دارد:

« قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَيُّمَةُ بَعْدَ نَبِينَا ﷺ اثْنَا عَشَرَ نَجْبَاءً مُفْهَمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وَلَائِنَا عَلَى شَيْءٍ » (مفيد ۱، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۳۳).

امام صادق عليه السلام می فرماید: ائمه عليهم السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر پاک دامن هدایت شده هستند هرکس تعداد آنها را کم یا زیاد کند از دین خدا خارج می شود. ممکن است گفته شود منظور از دوازده وصی تا روز قیامت کسانی هستند که مقام امامت دارند، ولی حجج الهی محدود به این دوازده نفر نشده اند. روایت زیر به خوبی تأکید می کند که امام زمان عليه السلام علاوه بر اینکه خاتم ائمه هستند، خاتم حجج الهی نیز می باشند.

«رَوَى الثَّقَّةُ الصَّدُوقُ الْفُضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي كِتَابِ اثْبَاتِ الرَّجْعَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِسَيِّدِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ مِنَ الْإِمَامِ وَحُجَّةِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ عليه السلام: «إِنَّ الْإِمَامَ وَحُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي ابْنِي سَمِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَنِيهِ الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَأَخِرُ خُلَفَائِهِ» (حر عاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۵، ص ۱۹۶).

از امام حسن عسکری عليه السلام پرسیدند: امام و حجت خدا پس از شما چه کسی است؟ فرمود: فرزندم هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله است که ختم کننده ی حجج الهی و آخرین خلیفه ی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۶. دوازده مهدی، همان دوازده امام

از روایات بسیاری بر می آید مهدیون همان دوازده امام هستند و در جاهای

مختلفی از دوازده امام، با تعبیر مهدی یاد شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى رَبِّي ﷻ أَتَانِي النَّدَاءُ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ لَتَبِيكَ رَبِّ الْعَظْمَةِ لَتَبِيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ ... فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَلَّا اتَّخَذْتَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ وَزَيْرًا وَأَخًا وَوَصِيًّا مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ: إِلَهِي وَمَنْ أَتَّخِذُ تَخِيْرِي أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ... وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ هَذِهِ الْفَضِيلَةَ وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَثُولِ وَآخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ مِنْهُمْ ظُلْمًا» (ابن بابويه، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۲۵۰).

خداوند برای پیامبر ﷺ، علی بن ابی طالب علیه السلام را وزیر قرار داد و به پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داد که از صلب او یازده مهدی خارج می‌کند که آخرین آنها کسی است که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند.

همان‌گونه که آشکار است، روایت، یازده مهدی را فرزندان امام علی علیه السلام معرفی می‌کند و آن شخصی که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند کسی نیست جز امام‌زمان علیه السلام. بنابراین ده مهدی قبل از او از فرزندان امام علی علیه السلام همان ائمه می‌باشند.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيّ رضي الله عنه قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ ثَابِتِ الصَّائِغِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ مِثْلًا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مَضَى سِتَّةٌ وَبَقِيَ سِتَّةٌ يَصْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أَحَبَّ» (ابن بابويه، ۱۳۵۹ ش، ج ۲، ص ۳۳۸).

در این روایت نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: دوازده مهدی از ما [اهل بیت] اند که شش نفر از آن دوازده مهدی آمدند که با وجود ایشان به عنوان ششمین امام، معلوم می شود آن شش مهدی، ائمه قبل از ایشان و خودشان هستند؛ و شش مهدی دیگر، ائمه بعد از ایشان می باشند.

۷. مهدیون، از نسل امام حسین علیه السلام

در برخی احادیث، دوازده مهدی از نسل امام حسین علیه السلام معرفی شده اند که پیروان احمدالحسن از آنها برای اثبات صحت حدیث وصیت و متواتر معنوی جلوه دادن آن استفاده کرده اند از جمله:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ» (حلی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۶۶) یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا از ما بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام وجود دارند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: «يَا أَبَا حَمَزَةَ! إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ» (مجلسی، بی تا، ج ۵۳، ص ۱۴۵) یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا حمزه همانا از ما بعد از قائم علیه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام وجود دارند.

چگونه می توان همه ی ائمه را مهدیون دانست در حالی که احادیث فوق می گویند: مهدیون از نسل امام حسین علیه السلام هستند؟ در مورد اختلاف تعداد مهدیون در دو روایت فوق اگر احتمال تصحیف ندهیم، می توان گفت که عبارت «بعد القائم» در روایت اولی به معنای بعد از امام زمان علیه السلام است که به رجعت یازده امام و خود امام زمان علیه السلام اشاره دارد و همین عبارت در روایت دوم به معنای

غیر از امام زمان علیه السلام است مانند آیه: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (الجاثية، ۲۳) یعنی: آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟! که «بعد الله» به معنای غیر از خدا استعمال شده است.

اما اینکه گفته شده دوازده مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌باشند، از باب تغلیب است یعنی اکثر آنها فرزندان امام حسین علیه السلام هستند. مانند این مسئله در روایات فراوانی آمده است:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَىٰ فَاطِمَةَ علیها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ» (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲، ص ۶۹۷) یعنی: جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالی که لوحی در دست داشت که نام اوصیا از فرزندانش در آن نوشته شده بود پس حساب کردم دوازده نفر بودند که آخر آنها قائم علیه السلام است.

«عن جنادة قال: دخلت على الحسن علیه السلام في مرضه و بين يديه طشت يقذف عليه الدم... ثم قال: لقد عهد إلينا رسول الله صلى الله عليه وآله أن هذا الأمر يملكه اثنا عشر إماماً من ولد علي و فاطمة» (جزایری، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۱۴۳) یعنی: جناده می‌گوید بر امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شدم، امام فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله به ما عهد کرد که امر امامت را دوازده نفر از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به عهده می‌گیرند.

در این روایات گفته شده دوازده امام، فرزندان امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام می باشند در حالی که امام علی علیه السلام امام اول است و در مورد آن نمی توان گفت فرزند حضرت زهرا علیها السلام است اما ایشان را از باب تغلیب در این جمع به کار برده اند یعنی اکثر ائمه فرزندان آن دو بزرگوار هستند. بنابراین روایاتی که مهدیون بعد از قائم را فرزندان امام حسین علیه السلام معرفی می کند، از باب تغلیب هستند و منظور همان دوازده امام علیهم السلام هستند.

البته شیخ صدوق روایتی نقل می کند که مهدیون را غیر ائمه می داند:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يُدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا» (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش، ج ۲، ص ۳۵۸).

ابی بصیر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: از پدرت علیه السلام شنیدم که بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی وجود دارند امام علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام گفت دوازده مهدی و نگفت دوازده امام؛ دوازده مهدی قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و دوستی ما دعوت می کنند.

تفاوت مهدیون در این روایت با دیگر روایات این است که آنها را افرادی از شیعه اهل بیت می داند یعنی از نسل اهل بیت و سید نیستند. هم چنین از این روایت به طور قطعی نمی توان حکومت مهدیون بعد از امام زمان علیه السلام را نتیجه گرفت، زیرا علاوه بر مخالفت با رجعت و حکومت ائمه بعد از امام زمان علیه السلام، می توان احتمال تصحیف را داد؛ زیرا راوی در مورد دوازده مهدی می پرسد

و امام علیه السلام در جواب می‌گوید: پدرم نگفت دوازده امام. از این عبارت می‌توان احتمال داد راوی در مورد دوازده امام بعد از قائم پرسیده است یا اینکه می‌توان الفاظی را در تقدیر گرفت مثلاً می‌توان گفت: «بعد غیبه القائم» یا «بعد ظهور القائم» و آنان را فرماندارهای امام‌زمان علیه السلام دانست.

حتی اگر حکومت بعد از امام‌زمان علیه السلام را برای این افراد قبول کنیم، احمدالحسن نمی‌تواند به آن استناد کند زیرا او خودش را سید و از اهل بیت می‌داند در حالی که این روایت مهدیون را از شیعیان معرفی می‌کند نه از اهل بیت.

۸. ویژگی‌های مهدی اول

با آنکه قبلاً ثابت کردیم که دوازده مهدی، همان دوازده امام هستند، اما هم‌چنان به بررسی ادله‌ی احمدالحسن مبنی بر مهدی اول بودن خودش می‌پردازیم:

۱.۸. او فرزند بلافصل امام‌زمان علیه السلام نیست

احمدالحسن می‌پندارد که مهدی اول فرزند امام‌زمان علیه السلام، باید قبل از ظهور پدرش (امام‌زمان) حاضر باشد. ناظم عقلی با توجه به عبارت «و هو اول المؤمنین» در حدیث وصیت، بیان می‌کند که نیاز اولین مؤمن به حضرت امام‌زمان علیه السلام، وجود داشتن مهدی اول قبل از امام‌زمان علیه السلام است و با وجود او، قطعاً ایشان حجت بر خلق خواهد بود.

عقلی در نقد کسانی که می‌گویند: «اول المؤمنین» معنای دیگری ممکن است داشته باشد، می‌گوید: معنای دیگر، با ظاهر کلام رسول خدا (متن وصیت)

مخالفت دارد.

او در مورد متن وصیت آنجا که گفته است، امام زمان علیه السلام هنگام وفات، ولایت را به «ابنه» می‌دهد، ادعا می‌کند «ابن» بر فرزند بلافصل و بر فرزند از نسل صدق می‌کند و اینجا مراد از ابنه یعنی فرزند از نسل او است و احمدالحسن نیز از نسل ایشان هستند، بنابراین مهدی اول است (همو، ۱۴۳۱ ق، صص ۱۱۹-۱۲۰).

در پاسخ به آقای عقیلی می‌توان گفت: چگونه در مورد کسانی که «اول المؤمنین» را به گونه‌ای دیگر معنا می‌کنند، می‌گویید با ظاهر کلام مخالف است اما در این مورد که ظاهر کلام «ابن» را فرزند بلافصل می‌داند (در مورد ائمه‌ی قبلی «ابنه» منظور فرزند بلا فصل است) شما به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌کنید؟ در واقع تعبیر آنها از فرزند بلافصل بودن مهدی اول هیچ استدلال منطقی ندارد و فقط هر گونه شده، می‌خواهند این روایت را بر خود منطبق و به آن استناد کنند.

عقیلی برای اثبات این مسأله، به روایت زیر استناد می‌کند:

«عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَوَجَدْتُهُ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا؟ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا قَطُّ وَ لِكَيْتِي تَفَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَيْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ تَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ قُلْتُ يَا مَوْلَايَ فَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ؟ قَالَ: سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّ سِنِينَ

فَقُلْتُ: وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَكَائِنٌ فَقَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَ أَنَّى لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلَيْكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ أَنْبَارِ هَذِهِ الْعَنْتَرَةِ قَالَ قُلْتُ: ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَآءَاتٍ وَإِرَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَآيَاتٍ» (همو، ۱۴۳۳ ق، ص ۶۳) یعنی: راوی می‌گوید: نزد امام علی علیه السلام آمدم و او را در حالی یافتیم که با تفکر زمین را حفر می‌کرد. گفتیم: چه شده است؟ آیا مشتاق این زمین شده‌ای؟ فرمود: نه بخدا قسم رغبتی نیست اما در شأن فرزندی فکر می‌کنم از نسل یازدهمین فرزندانم. او مهدی علیه السلام است ...

شاهد استدلال آنها، عبارت «من ظهر» است و می‌گویند: امام علی علیه السلام به فرزندی از نسل یازدهمین فرزندش فکر می‌کرد و یازدهمین فرزند می‌شود امام زمان علیه السلام. بنابراین فرزندی که از نسل او می‌باشد، همان احمد الحسن است. در نقد این مطلب می‌گوییم: عبارت «من ظهر» در روایت فوق با چند لفظ مختلف در کتاب‌های شیعه وارد شده است:

لفظ «من ظهر»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در مصادر زیر نقل شده است:

الاختصاص (مفید ۱، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۰۹).

دلائل الإمامة (ابن رستم طبری، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۳۰).

الغيبة (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۶۵).

الهداية الكبرى (خصیبه، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۶۲).

لفظ «من ظهري»

که در مصادر زیر آمده است:

الکافی (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ج ۲، ص ۱۵۱).

الغیبة (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۶۱).

تقریب المعارف (ابوصلاح الحلبي، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۲۹).

کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر (خزاز رازی، ۱۳۶۰ ش، ص ۲۲۰).

درباره‌ی نسبت این کتاب به خزاز اشکالاتی وارد شده است که آقای ابراهیم جواد به صورت مستند به این اشکالات پاسخ داده است (نک: ابراهیم جواد، ۱۴۳۷ ق، صص ۲۳-۳۴).

کمال الدین و تمام النعمة (ابن بابویه، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۲۸۹).

بدون لفظ «من ظهريا من ظهري»

«... لکن فی مولود یکون و هو الحادی عشر من ولدی هو المهدی» (ابن

طاووس، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۸۵). *مطالعات فرنگی*

لفظ «التاسع من ولد الحسين» *مباح علوم انسانی*

«کمیل بن زیاد قال دخلت علی أمير المؤمنین ... لکنی أفکر فی التاسع من ولد

الحسین هو الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً» (مفید ۲، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۲).

همان گونه که واضح است در هر سه عبارت اخیر، منظور امام زمان علیه السلام است،

ولی عقلی برای اثبات لفظ مورد نظر خود، به کتاب‌هایی که لفظ «من ظهري»

را نقل کرده‌اند، اشکال وارد می‌کند.

در مورد کتاب الکافی می‌گوید: در بعضی چاپ‌ها با لفظ «من ظهري» آمده و در بعضی دیگر با لفظ «من ظهري» و چون علامه مجلسی گفته اکثر نسخه‌های این کتاب با لفظ «من ظهري» هستند، بنابراین لفظ صحیح کتاب الکافی، عبارت «من ظهري» می‌باشد (همو، ۱۴۳۲ ق، ص ۱۸).

در نسخه‌ای که نگارنده از آن نقل کرده است، لفظ «من ظهري» آمده است. محقق آن آقای محمدحسین درایتی در مقدمه می‌گوید که از ۱۶۰۰ نسخه موجود در کتاب‌خانه‌های ایران و سراسر جهان استفاده کرده و مطابقت داده است (کلینی، ۱۳۸۷ ش، مقدمه، ص ۱۱۴). قطعاً علامه مجلسی رحمته الله علیه به این تعداد نسخه خطی دسترسی نداشته و چیزی که گفته بنا بر آن تعداد از نسخه‌هایی بوده که در دسترسش بوده است.

از همه مهم‌ترین است که شیخ نعمانی شاگرد شیخ کلینی در الغیبه روایت را با لفظ «من ظهري» آورده و در ابتدای سند، شیخ کلینی وجود دارد. این خود دلیلی بر آن است که لفظ صحیح موجود در الکافی، «من ظهري» است.

عقیلی اشکال بعدی را به کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق رحمته الله علیه وارد می‌کند و می‌گوید: فقط در نسخه‌ای که محقق آن آقای غفاری می‌باشد، لفظ «من ظهري» آمده است. هم‌چنین در مورد هفت نسخه‌ای که آقای غفاری در تحقیق کتاب به آنها اعتماد کرده است می‌گوید: دلیلی نداریم که این هفت نسخه، همگی بر لفظ «من ظهري» اتفاق نظر داشته باشند. زیرا ممکن است در بعضی نسخه‌ها «ی» افتاده باشد و هر کس منکر این احتمال باشد باید تمام نسخه‌های خطی را به ما نشان دهد (همو، ۱۴۳۲ ق، ص ۱۹ و ص ۲۷).

عقیلی با اینکه خود مدعی عدم اتفاق نظر نسخه‌ها است، اما از منکران امر، بینه و شاهد می‌خواهد. دقیقاً مانند اقدام خلیفه‌ی اول در مورد فدک که خود مدعی بود ولی از حضرت زهرا ع شاهد خواست. در حالی که پیامبر ص می‌فرماید: «الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنِ ادَّعَى، وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۴۰۰) یعنی شاهد آوردن بر مدعی لازم است و قسم خوردن بر کسی که منکر شده است.

با این حال، یکی از علما و محققین تحدی عقیلی را پذیرفت و ۱۵ نسخه‌ی خطی غیر از آنچه آقای غفاری استفاده کرده بود، را آورد و ثابت کرد لفظ صحیح، «من ظهري» می‌باشد (نک: ابراهیم، ۱۴۳۷ ق، صص ۴۴-۷۷).

این پژوهش‌گر در مورد کتاب الغیبة شیخ طوسی نیز دلیل آمدن لفظ «من ظهر» را اشتباه تایی انتشارات می‌داند و با استناد به نسخه‌های خطی و نسخه‌ی مورد اعتماد محقق کتاب، این موضوع را ثابت می‌کند (نک: همو، ۱۴۳۷ ق، صص ۸۲-۹۳).

بنابراین طبق اکثر نقل‌های موجود از این روایت و به ویژه روایت شیخ مفید ع در الرسالة الثانية، می‌توان گفت این روایت در مورد امام زمان ع است نه فرزندی از نسل آن بزرگوار.

۲.۸. اسم او احمد است

احمدالحسن معتقد است مهدی اول موجود در حدیث وصیت دارای سه نام می‌باشد که یکی از آنها احمد است و من نیز احمد هستم.

هر چند که این استدلال بی‌ج است ولی آیا این اسامی امام زمان ع هستند

یا مهدی اول؟

در حدیث دیگری آمده که مهدی دارای سه اسم است و در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود:

«عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ: إِنَّهُ يَبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيَّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا» (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۴۵۴).

پیروان احمدالحسن به این حدیث استناد کرده و می‌گویند چون موافق حدیث وصیت است بنابراین مهدی اول دارای سه اسم و در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود (عقیلی، ۱۴۳۱ ق، ص ۱۲۲).

علامه مجلسی رحمته الله روایتی با همان مضمون نقل می‌کند اما با این تفاوت که ابتدا می‌گوید از مکه خارج می‌شود و سپید و اندی نفر همراه او هستند.

«ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ يَبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ... اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ص وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ النَّفْسُ الزُّكِّيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۲۲۳).

با این حال چگونه می‌توان گفت این نام‌ها، مربوط به مهدی اول (احمدالحسن) است در حالی که این علائم را ندارد؟ علاوه بر آن، در حدیث ذکر شده اگر نام او متشابه شود می‌توانید با استفاده از عهد پیامبر (وصیت) او را شناخت. حال سوال ما از احمدالحسن این است که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله کجاست؟ اگر بخواهد بگوید عهد پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث وصیت است که این را ما

نیز داریم و احمد دیگری نیز با داشتن آن می تواند ادعا کند. بنابراین حدیث وصیت نمی تواند همان عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد. علاوه بر این در روایتی، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز تأکید می کند عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه قائم است:

«مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ تَوَارَثْتَهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ وَالْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۷۹).

بنابراین چگونه می شود که مهدی اول قبل از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بیاید و عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به همراه داشته باشد در حالی که عهد را باید از پدر خود (امام زمان) به ارث ببرد؟ و با وجود امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قطعاً ارث معنا ندارد. اگر بخواهیم این روایت را در مورد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بدانیم و بگوییم مهدی اول همراه با عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام می کند، داشتن عهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را چگونه می توان توجیه کرد؟ زیرا اگر قرار است امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بعد از مهدی اول قیام کند و عهد نزد او باشد و طبق روایت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام، عهد را از پدر خود امام عسکری به ارث برده است، بنابراین مهدی اول زمانی که قبل از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قیام می کند، عهد را از کجا به ارث برده است؟

در جواب به این مسئله، عقیلی احتمالاتی مطرح می کند: (عقیلی، ۱۴۳۱ ق،

ص ۱۲۳).

اولاً: ادعا می کنند ممکن است که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بعد از قیام برای وصی خود (مهدی اول) از مردم بیعت بگیرد و در این صورت هم با امام و هم با وصی او در بین رکن و مقام بیعت می شود.

این در حالی است که آنها قبلاً ادعا کرده بودند مهدی اول قبل از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام

قیام می‌کند و در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود.

ثانیاً: احتمال دیگری مطرح می‌کنند که ممکن است بیعت گرفتن وصی از مردم به دستور امام زمان عجل الله فرجه باشد در این حالت بیعت در رکن و مقام برای هر دو صدق می‌کند.

اما با این احتمال نیز مشکل حل نمی‌شود، زیرا تکلیف ۳۱۳ نفر همراه او و خروج از مکه و ... مشخص نمی‌شود.

ثالثاً: می‌گویند ممکن است بیعت هر کدام در بین رکن و مقام جداگانه باشد.

که با این احتمال نیز همان اشکال قبلی مطرح می‌شود که مهدی اول عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را از کجا به ارث می‌برد؟

۳.۸. قبل از سفیانی می‌آید

علاوه بر استدلالی که در مورد اول المؤمنین مبنی بر لزوم وجود مهدی اول قبل از امام زمان عجل الله فرجه داشتند، دلایل دیگری نیز ارائه می‌دهند از جمله حدیثی که شیخ طوسی رحمته الله در الغیبة نقل می‌کند:

« وَ رَوَى حَدَّثَنَا بَنُ بَشِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عجل الله فرجه صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَ عَرَفْنِي دَلَائِلَهُ وَ عَلَامَاتِهِ فَقَالَ ... ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عُنْتَبَةَ بِنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ » (طوسی، ۱۴۲۵ ق، ص ۴۴۳).

راوی از امام سجاد عجل الله فرجه می‌خواهد که خروج مهدی عجل الله فرجه را برایش توصیف کند و علائم آن را ذکر کند. امام پس از بیان چند نشانه، می‌فرماید: سپس سفیانی

ملعون خارج می شود پس اگر سفیانی ظهور کرد، مهدی علیه السلام مخفی می شود سپس خارج می شود.

استدلال آنها به حدیث این گونه است که امام زمان علیه السلام بعد از سفیانی می آید بنابراین مهدی ذکر شده در این روایت که با ظهور سفیانی، مخفی می شود، همان مهدی اول است که قبل از امام زمان علیه السلام حاضر می باشد.

آقای محمد تقی اصفهانی در مورد این حدیث می فرماید: «از این حدیث استفاده می شود که ظهور قائم علیه السلام هم زمان یا نزدیک خروج سفیانی است و این مسئله با روایات وارده مبنی بر اینکه سفیانی هشت ماه حکومت می کند و اینکه قبل از قائم خروج می کند، منافات ندارد زیرا منظور از قیام قائم خروج علنی او در بیت الله الحرام می باشد و ظهور ایشان برای خاص و عام. هم چنین روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه امام ظهورهای متعددی قبل از ظهور تام دارد» (همو، ۱۴۲۸ ق، ۲، ص ۱۸۶).

ممکن است از سخن آقای اصفهانی این سوال پیش آید که آیا امام زمان علیه السلام ظهور تام و ناقص دارد؟ در پاسخ می گوییم منظور از ظهور تام، همان گونه که از ابتدای کلام آقای اصفهانی بر می آید، ظهور عام و علنی حضرت در مسجدالحرام است در حالی که قبل از آن ظهور خاصی برای یاران خود خواهد داشت.

اما مهم تر اینکه راوی از علائم خروج امام زمان علیه السلام سؤال می کند و صحیح نیست امام سجاد علیه السلام در پاسخ، در مورد مهدی دیگری سخن بگوید (ابراهیم، ۱۴۳۷ ق، ص ۱۰۴).

بنابراین طبق نظر آقای اصفهانی، مخفی شدن حضرت مهدی علیه السلام هنگام

ظهور سفیانی، از این جهت است که ایشان قبل از قیام، برای افراد خاص خود مانند یمانی و ... ظهور می‌کند و با ظهور سفیانی مخفی می‌شود.

۴.۸. با پرچم‌های سیاه می‌آید

در روایات شیعه و اهل تسنن به خروج خراسانی یا رایات السود از خراسان و مشرق اشاره شده است (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۵۷). این مدعی برای اثبات خودش به روایات مختلفی استناد می‌کند و قصد دارد روایات مربوط به خراسانی را نیز بر مهدی اول تطبیق کند و از آن استفاده کند که مهدی اول باید قبل از امام زمان عجلایه حاضر باشد «عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَأْتُوها وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ» (اربلی، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۴۷۲) یعنی: ثوبان از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که می‌فرماید: اگر پرچم‌های سیاه را دیدید که از سمت خراسان می‌آیند، به سمت آنها بروید حتی اگر به صورت چهار دست و پا رفتن بر یخ باشد. زیرا خلیفه‌ی خداوند، مهدی در میان آن است.

عقلی به این روایت استناد می‌کند و می‌گوید: دستور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با عبارت «فاتوها و لو حبوا علی الثلج» دلیل بر وجوب بیعت است و روایت دیگری از بشاره الاسلام نقل می‌کنند که گفته شده: «ثم ذکر شابا فقال اذا رأیتموه فبایعوه فانه خلیفة المهدی» (همو، ۱۴۳۱ ق، ص ۱۲۸).

از این روایات نتیجه‌گیری می‌کنند که خلیفه المهدی، همان مهدی اول است که بعد از پدرش حکومت می‌کند و بیعت با او واجب است.

روایاتی را که از بشاره الاسلام به آن استناد می‌کنند ما پیدا نکردیم اما از منابع

دیگر می‌توان به حقیقت ماجرای برد. روایت بشاره الاسلام در منبع دیگری از همان راوی از پیامبر ﷺ نقل شده است که در آن آمده: «ثم ذکر شیئا لا احفظه» که یا به دلیل اشتباه تایپی و یا عمداً، در نقل عقیلی به صورت «ثم ذکر شابا» تغییر یافته است:

«عن ثوبان قال قال رسول الله ﷺ: ... ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلا لم يقتله قوم ثم ذكر شيئا لا احفظه قال رسول الله ﷺ: فاذا رأيتهم فبايعوه و لو حبوا على الثلج فانه خليفة الله المهدى» (گنجی، ۱۳۶۲ ش، ص ۴۸۹) یعنی: ثوبان نقل می‌کند پیامبر ﷺ در بیان اتفاقات آستانه‌ی ظهور می‌فرماید: ... سپس پرچم‌ها سیاه از طرف مشرق می‌آیند و با آنها می‌جنگند سپس چیزی گفت که آن را حفظ نکردم سپس پیامبر فرمود پس هر گاه او را دیدید پس با او بیعت کنید حتی اگر به صورت چهار دست و پا رفتن بریخ باشد، همانا او خلیفه خداوند، مهدی است.

آنچه را که راوی در این روایت فراموش کرده در منابع دیگر این‌گونه آمده است: «پس از آمدن پرچم‌های سیاه، خلیفه‌ی خداوند مهدی می‌آید پس هر گاه او را دیدید ...».

«و عن ثوبان رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة، لا يصير إلى واحد منهم، ثم تجيء الزايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتالا لم يقتله قوم، ثم يجيء خليفة الله المهدى فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه؛ فإنه خليفة الله المهدى» (مقدسی شافعی سلمی، ۱۴۲۸ ق، ص ۹۰).

با کمک این روایت، مشکل فهم روایت اولی که می‌گوید: «فان فيها خليفة

الله المهدی» یعنی: خلیفه‌ی خداوند مهدی در میان آنها است، نیز حل می‌شود و معلوم می‌شود منظور روایت این است که امام‌زمان عجل الله فرجه در آن موقع می‌آید.

اما اگر بخواهیم ادعای آنها را قبول کنیم باید بپرسیم بیعت کردن با مهدی اول زمانی واجب است که باید همراه پرچم‌های سیاه از خراسان بیاید. بنابراین چرا احمدالحسن همان‌گونه که در سایتشان آمده از نجف دعوت خود را علنی کرد و از عراق قیام کرد؟ چرا با وجود آنکه از خراسان نیامده، هم چنان ادعا می‌کنید بیعت کردن با او واجب است!؟

۵.۸. مهدی اول و یمانی موعود

احمدالحسن ادعا می‌کند او همان یمانی موعود است و به روایات زیر استدلال می‌کند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عجل الله فرجه يَقُولُ: ... فَإِنَّ لَيْلَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى رَايَةً وَ لِيَغِيرَهُمْ رَايَاتٍ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۲۲۴) یعنی: امام باقر عجل الله فرجه می‌فرماید: همانا برای آل محمد و علی یک پرچم است و برای غیر از آنها پرچم‌های مختلف.

عقلی به این روایت این‌گونه استناد می‌کند که چون یک پرچم برای اهل بیت هست بنابراین باید یمانی و وصی امام‌زمان عجل الله فرجه که قبل از او می‌آیند، یک نفر باشند زیرا در غیر این صورت دوگانگی ایجاد می‌شود (همو، ۱۴۳۱ ق، ص ۱۴۰).

این ادعا باطل است زیرا ما علاوه بر یمانی، خراسانی را هم داریم و هر دو در یک سال یک ماه و یک روز قیام می‌کنند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِي وَ الْخُرَّاسَانِي وَ الْيَمَانِي فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا زَايَةٌ أَهْدَى مِنْ زَايَةِ الْيَمَانِي لِأَنَّهُ يُدْعُو إِلَى الْحَقِّ» (مفيد، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۳۷۵).

با توجه به روایت فوق می‌توان گفت که خراسانی و یمانی دو شخصیت جداگانه هستند و قسمت آخر حدیث که می‌فرماید «اهدی» اشاره به اینکه رایه الهدای دیگری نیز هست که پرچم یمانی اهدی است.^۱

هم‌چنین در روایت دیگری در مورد خراسانی، پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّهُ سَيَصِيبُ أَهْلَ بَيْتِي قَتْلٌ وَ تَطْرِيدٌ وَ تَشْرِيدٌ فِي الْبِلَادِ، حَتَّى يَتِيحَ اللَّهُ لَنَا زَايَةً تَجِيءُ مِنَ الْمَشْرِقِ، مَنْ نَصَرَهَا نُصِرَ، وَ مَنْ يَشَاقَّهَا يَشَاقَّ» (ابن رستم طبری، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۴۵) یعنی: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما انتخاب کرد و همانا نسل من دچار قتل و کشتار و فراری از شهرها می‌شوند تا اینکه خداوند پرچمی را برای ما قرار می‌دهد که از سمت مشرق می‌آید، هر کس او را کمک کند پیروز می‌شود و هر کس خودداری کند شکست می‌خورد.

پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ با عبارتهای «یتیح الله لنا» و «من نصرها نصر» بر تأیید پرچم خراسانی تأکید می‌کند.

بنابراین تا اینجا متوجه شدیم دو پرچم هدایت وجود دارد اما روایتی که عقلی به آن استناد کرده را می‌توان گفت که منظور از یک پرچم، یعنی یک

۱. برای اطلاع از دلیل برتری پرچم یمانی بر خراسانی می‌توانید به کتاب «آیات الهدی و الضلال فی عصر الظهور،

هدف واحد. زیرا هر دو پرچم هدفشان زمینه سازی برای ظهور هست و هر دو پیروی امام زمان علیه السلام هستند.

عقیلی برای نقد دلیلی که ارائه دادیم مبنی بر وجود دو پرچم هدایت یعنی خراسانی و یمانی، می‌گوید که یمانی از مشرق می‌آید و از یمن نیست و دلایلی برای خود ذکر می‌کند (همو، ۱۴۳۱ ق، ص ۱۴۵).

ایشان در واقع قصد دارد شخصیت یمانی و خراسانی را یک نفر بداند. هر چند با توجه به حدیثی که نقل کردیم، اصلاً امکان ندارد یک نفر باشند اما برای نقد بهتر ادله‌ی عقیلی، ثابت می‌کنیم که یمانی از یمن می‌آید نه از مشرق.

«عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا ظهر الأبقع مع قوم ذوی أجسام، فتكون بينهم ملحمة عظيمة، ثم يظهر الأخص السفیانی الملعون، فيقاتلها جميعاً، فيظهر عليهما جميعاً، ثم يسير إليهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده» (ابن حماد، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۹۹). امام باقر عليه السلام در ذکر اتفاقات آستانه ظهور می‌گوید: [ابقع] یکی از مخالفان سفیانی [می‌آید سپس سفیانی با او می‌جنگد و بر او غلبه می‌کند سپس یمانی از صنعاء] شهری در یمن [قیام می‌کند.

«ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الشَّفِيَانِي فَقَالَ أَنِّي يُخْرَجُ ذَلِكَ وَ لَمَّا يُخْرَجُ كَاسِرُ عَيْنِيهِ بِصَنْعَاءَ» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۷۷) یعنی: نزد امام صادق عليه السلام حرف از سفیانی شد امام فرمود سفیانی می‌آید که شکست دهنده‌ی او از صنعاء قیام می‌کند.

از این روایات به خوبی بر می‌آید که یمانی از یمن قیام می‌کند در حالی که احمدالحسن از بصره است و از نجف قیام کرد.

۹. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که احمدالحسن نیز یکی از مدعیان دروغین است که با زیرکی بسیار و بازی با روایات مهدویت قصد در اثبات خود دارد. گرچه موضوع ازدواج و فرزند داشتن امام‌زمان علیه السلام امری اختلافی است، ولی ادعای او مبنی بر اینکه پسر حضرت مهدی علیه السلام است، قابل قبول نیست، چون او اصلاً از سادات نیست. علاوه بر آن، استناد او به وجود دوازده امام مهدی بعد از حضرت قائم علیه السلام نیز رد شد زیرا دوازده مهدی همان دوازده امام هستند و بر اساس روایت شیخ صدوق، دوازده مهدی از شیعیان هستند نه از نسل امام زمان علیه السلام و این روایت چون با احادیث رجعت مخالف است، حتی اگر بپذیریم نیز دلیلی وجود ندارد که حتماً بعد از وفات امام‌زمان علیه السلام خواهند بود. هم‌چنین ادعای احمدالحسن به عنوان یمانی نادرست است، زیرا علاوه بر اینکه یمانی فرزند امام زمان علیه السلام نیست، این شخص از یمن می‌آید، در حالی که بر اساس آنچه در شرح حال احمدالحسن گذشت، او اهل بصره و از نجف قیام کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل محسن، علی، الرد القاصم، نجف: مرکز الدراسات التخصصية في الامام المهدي علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۳۴ ق.
۳. همو، خلفاء الرسول صلی الله علیه و آله، بی‌جا، بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۳۳ ق.
۴. ابراهیم جواد، روایة من ظهري فی الميزان، مرکز الدراسات التخصصية في الامام المهدي علیه السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۳۷ ق. نسخه‌ی pdf موجود در www.m-mahdi.com

۵. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۵۹ ش.
۷. ابن حماد، نعیم، الفتن، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
۸. ابن رستم طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم والفتن فی ظهور الغایب المنتظر علیه السلام، قم: الشریف الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. همو، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دار الرضی، چاپ اول، ۱۳۳۰ ق.
۱۱. ابو الصلاح الحلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. ابو رغیف، علی، الطريق الی الدعوة الیمنیة، انصار الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۳۴ ق.
۱۳. احمد الحسن، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، انصار الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۳۳ ق.
۱۴. احمد سلمان، الشهب الاحمدیة فی الرد علی مدعی المهدویة، بیروت: مؤسسة البلاغ، الطبعة الثانية، ۱۴۳۶ ق.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، قم: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ ق.

١٧. جزايرى، نعمت الله بن عبد الله، رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، چاپ اول، ١٤٢٧ ق.
١٨. حر عاملى، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.
١٩. همو، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، تهران: نوید، چاپ اول، ١٣٦٢ ش.
٢٠. همو، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد: آستان قدس رضوى، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٢١. حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.
٢٢. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، قم: بيدار، چاپ اول، ١٣٦٠ ش.
٢٣. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.
٢٤. سند، محمد، المهديون الاثنى عشر، چاپ دوم، ١٤٣٤ ق، نسخه pdf موجود در www.m-sanad.com.
٢٥. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حيدرية، چاپ اول، بى تا.
٢٦. طوسى، محمد بن حسن، الغيبة، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ سوم، ١٤٢٥ ق.
٢٧. عقيلى، ناظم، الوصية والوصى احمدالحسن، انصار الامام المهدي، چاپ دوم، ١٤٣١ ق.
٢٨. همو، رسالة فى رواية الاصبع بن نباتة، انصار الامام المهدي، چاپ اول، ١٤٣٢ ق.

۲۹. همو، سامری عصر الظهور، انصار الامام المهدي، چاپ دوم، ۱۴۳۳ ق.
۳۰. کورانی، علی، دجال البصره، چاپ دوم ۲۰۱۱، نسخه pdf موجود در www.alameli.net.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. گنجی، محمد بن یوسف، البيان فی أخبار صاحب الزمان علیه السلام، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۳۴. مفید ۱، محمد بن محمد، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. همو، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دار المفید، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۳۶. همو ۲، الرسالة الثانية فی الغيبة، قم: دار المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ق.
۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تهران: مكتبة الصدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۳۹. نوری، حسین بن محمد تقی، نجم ثاقب در احوال امام غایب علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دهم، ۱۳۸۴ ش.
۴۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: هادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.